

موانع اصلاحات عباس میرزا قاجار نایب السلطنه در بخش‌های دربار، سپاه و نهاد دین

فریده فرهمندزاده*

چکیده:

دغدغه اصلی این پژوهش در واقع اصلاحاتی است که اولین بار به سبک غربی در دوره ولیعهدی عباس میرزا، پسر دوم فتحعلی شاه دومین شاه قاجار و با خواست او عملی گردید. اصلاحاتی که شاید اولین گام در راهی بود که بعدها ایران را به سوی تجدد به سبک غربی پیش برد. هرچند انگیزه آغاز این اصلاحات، بیش از هر چیز افزودن توان نظامی ایران در برابر مهاجمان بیگانه و به ویژه روس‌ها بود اما نباید از نظر دور داشت که حیطه گسترده‌تری از مسایل نظامی را شامل شد و صورتهای اقتصادی، سیاسی، علمی و حتی فرهنگی به خود گرفت. اما ناآگاهی و گاه بی‌تدبیری ضابطین امر اصلاحات و همچنین عدم همراهی شاه و درباریان و سایرینی که کمک و یاری آنان در به ثمر رسیدن اصطلاحات مؤثر بود. عدم توانایی مالی برای تامین بودجه‌های امور اصلاحی، دخالت بیگانگانی که صلاح خود را در عقب‌ماندگی و ضعف ایران می‌دیدند و از همه مهم‌تر عدم زمینه‌سازی لازم در اقشار گوناگونی که با اقدامات اصلاحی در ارتباط بودند برای پذیرش و پیشبرد اصلاحات، از مهمترین دلایل ناکارآمدی و ناکامی اصلاحات بوده که در این نوشته بدان‌ها پرداخته می‌شود.

با نگاهی گذرا به اجتماع آن روز، اساس آن را بر سه پایه خواهیم دید. حاکمیت که متشکل از شاه و بخش کوچکی از شاهزادگان و دیوانیان عالی‌رتبه است؛ نظامیان که معمولاً با طبقه‌بندی حاکمیت پیوندهایی دارند یا جزء آن هستند (منظور سران نظامی است)؛ روحانیت که با حاکمیت پهلو می‌زند و از موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار است. گو اینکه اثر جریانات اجتماعی و هم‌زمان بافت و خیزهای اقتدار حاکمیت، این طبقه نیز دچار فراز و فرودهایی می‌گردد. تأثیری که واکنش مثبت و یا منفی این طبقات به واقعه‌ای در موفقیت یا عدم موفقیت آن داشته است، ما را بر آن داشت که به احوال این سه طبقه بپردازیم.

واژگان کلیدی: اصلاحات، عباس میرزا، دربار، سپاهیان، نهاد دین

مقدمه:

حکومت ایران در زمان سلطنت باباخان که پس از قتل آقا محمد شاه بدست نزدیکانش -۱۲۱۱هـ.ق/۱۷۹۶م- با لقب فتحعلی شاه و به عنوان دومین پادشاه سلسله نوپای قاجار تاجگذاری کرده بود^۱، از تغییرهای جهان پیرامونش بی خبر و به دور مانده و با مفاهیم تغییر یافته عرصه مناسبات سیاسی بین المللی بیگانه بود. اثرهای این بی خبری و دوری به تدریج و به محض توجه قدرت‌های استعماری به ایران، بروز و نمود یافت و با اصطکاک‌ها و برخوردهای نظامی و سیاسی، شدت و عمق آن به روشنی هویدا شد. بارزترین نمود این مسئله در جریان جنگ‌های ایران و روس بود. کاستی‌ها و نواقص موجود، سردمدار سپاه، نایب‌السلطنه، عباس میرزا را به اندیشه‌ای واداشت که نتیجه مستقیم آن شکل‌گیری جریانی شامل اقدامات اصلاحی بود که در ابتدا شامل مسایل نظامی و سپس حیطه‌های اجتماعی و فرهنگی شد.

اصلاحات بیانگر مفهومی است از تغییر و تحول به سوی وضعیتی بهتر؛ به زبان دیگر حرکتی است به سوی تکامل، در جهت رشد و پیشرفت و بهبود اوضاع. تغییر، همواره با اصطکاک و مقاومت روبرو شده است، با درجات مختلف شدت و ضعف. بشر، از آغازین روز تا امروز، با شدت و ضعف متفاوت، همواره در صدد پیشرفت و در این راه ناگزیر از تغییر بوده است. در جریان این تغییرها همواره منافع و اعتقادات برخی اشخاص باید قربانی این پیشرفت و تحول می‌شد؛ و این همان اصطکاک و مقاومتی بود که به تند شدن یا کند شدن جریان اصلاحات می‌انجامید. جریان تغییر، گاهی بر اثر مقاومتها و واکنش متقابل اصلاح طلبان در برابر آن، تسریع می‌شد و گاهی نیز سرکوب و مقاومت در برابر این تغییر شدیدتر از نیروی اصلاح خواهی بود و می‌توانست این جریان را کند و گاهی ظاهراً خاموش کند. ولی از آنجا که تغییر، ناگزیر لازمه زندگی بشر است و نفس زندگی آدمی بدون تبدیل و تحول بی‌معناست، آنچه باید از میان می‌رفته و آنچه باید آفریده می‌شده، همیشه راه خود را پیموده‌اند. در این میان، آن گوشه از تاریخ تغییرها و تبدیل‌ها ما را به خود مشغول می‌دارد که در دوره دومین پادشاه قاجار، فتحعلی شاه و ولیعهدش عباس میرزا رخ داده است. نظر ما بر تغییرها و اصلاح‌هایی است که نایب‌السلطنه عباس میرزا، عامل اجرای آن بوده است؛ و چگونگی و سرانجام آن.

آغاز اصلاحات:

آن چه در این دوره بر ایران رفته را عبدالرزاق دنبلی درمآثر سلطانیه چنین بیان می‌کند:
«نه سپاه را نظامی و نه رعیت را انتظامی و نه کار را قوامی و نه ملتزمان رکاب را قوامی و نه

قلعه و حصارى که در هجوم نابکارى بکار آید و نه از پیاده و سوار نامدارى و کارگذارى که در میدان پیکار و هنگام کارزار در شمار آید...»^۲

خصوصیت اقتصاد کشاورزى و وضعیت خاص حاکم بر آن، نفوذ و حاکمیت عده معدودی ارباب (حاکم) بر عده فراوانى از کشاورزان بی زمین که به دلیل عدم احساس نیاز یا مشغله‌هاى خاص زندگى کشاورزى، سواد هم نداشتند^۳، تقابل روزافزون منافع دو گروه حاکم و محکوم و وخیم‌تر شدن زندگى کشاورزى. با توجه به جنگ‌هاى تحلیل برنده‌اى که از سقوط صفویان آغاز شده بود، راه دنبال داشت. البته از نظر نباید دور داشت که یکپارچگى حکومت قاجارى، از ناامنى‌هاى قبل از آن کاسته بود^۴ و اگر چه هنوز تقریباً نظام پراکنده شاهی. که این بار ایل قاجار سردمدار آن بودند. بر ایران حاکم بود، ولی خودسرى شاه که بعد از خشونت آقامحمدشاه، کار جانشین او را آسان‌تر ساخته بود، به صورت مرکزیتى برای اطاعت بی‌چون و چرا. حداقل در ظاهر. و در واقع نقطه‌اى برای تامین انضباط بیشتر اجتماعى درآمده بود.

ساختار اجتماعى در ایران، تفاوت عمده‌اى با آنچه پیش از این بود، نداشت: خانواده ایل صاحب اختیار و در رأس آنان شاه، و سپس روحانیون مذهبى و خانواده‌هاى وابسته به این دو طیف در رأس قدرت بودند؛^۵ تفکیک داخلی طبقات و اصناف فرودست نیز هنوز انجام نپذیرفته بود و اصولاً در حیطه مبحث ما نیز نیست. این نوع ساختار اجتماعى، مستلزم این بود که هر نوع تغییر و تحولی لزوماً از بالای هرم اجتماعى صورت پذیرد و راهکارهاى آن هم از همین طریق تجویز و اجرا گردد. آنچه درباره لزوم احساس نیاز به تغییر نزد عباس میرزا نایب‌السلطنه و قائم مقام فراهانى میرزا عیسی گفتیم، نیز در همین مقوله می‌گنجد.

درباره ترقى خواهى و کنجکاوى عباس میرزا در سفرنامه‌هاى خارجى و نوشته‌هاى داخلی نگاشته‌اند. آنچه او در گفتگو با ژوبر، سفیر فرانسه - ناپلئون - در ایران، بیان کرده و توصیفى که ژوبر از شخصیت «هواخواه علوم و صنایع اروپایى» او نموده^۶، همچنین آنچه میرزا بزرگ قائم مقام از «افکار تجددخواهانه» و علاقمندى عباس میرزا به «اصول و روش‌هاى اروپایى» و خواست نایب‌السلطنه مبتنى بر تطابق اوضاع آذربایجان با این روشها، نوشته است^۷، نمونه‌هاىی از افکار نوگرای عباس میرزا نایب‌السلطنه است. آن چنان که پیش از این گفتیم ابواب جمعى نایب‌السلطنه نیز همچون او، خواهان اصلاحات و تغییر و تحول به سبک اروپایى بودند. افرادی همچون میرزا عیسی فراهانى و بعدها پسرش. میرزا ابوالقاسم فراهانى که هر دو مقام قائم مقامى در دربار عباس میرزا داشتند و یا میرزا شفیع صدراعظم^۸.

نخستین علتى که باعث توجه به اصلاحات به شیوه مدرن و غربى در ایران شد، جنگ‌هاىی بود که بین ایران و روسیه در دو دوره انجام شد و پیش از این، در این باره سخن گفتیم. آن چه در مدت این جنگ‌ها

بر ایران و قشون آن رفت، عباس میرزا و وزیر او میرزا عیسی قائم مقام را به این اندیشه واداشت که آنچه روس ها را در میدان نبرد این چنین توانا و بی حریف ساخته چیست و چرا قشون ایران از آن بی بهره است؟ در واقع طی این جنگ ها بود که عباس میرزا و میرزا بزرگ. میرزا عیسی. به نقاط ضعف کلی قشون پی بردند و درصدد برآمدند که از نقاط قوت سپاه روسیه تقلید کنند.^۹ این تفاوت به قدری روی عباس میرزا اثر گذاشته بود که حتی در برخورد با بیگانگان و گفتگو با آنان نیز نمود داشت؛ به عنوان نمونه در گفتگویی که عباس میرزا با ژوبر داشته از راز ترقی آنان و دلیل ضعف ایرانی ها پرسیده است.^{۱۰}

نایب السلطنه با همراهی میرزا بزرگ قائم مقام^{۱۱}، تغییرها را از منطقه تحت حکمرانی خود، آذربایجان، آغاز کرد. وی سعی کرد با تغییرهایی در اوضاع قضایی و مالی، دستگاه دیوانسالاری آذربایجان را انتظامی ببخشد و از برخی اجحاف ها که درباره مردم می شد، جلوگیری کند:

«... حکم اشرف نفاذ یافت که در هر یک از ولایات آذربایجان دیوان خاصه بنا کنند و امیری

صاحب فطانت با یکی از فضلا برای اجرای اوامر شرعیه به دیوان نشینند...»^{۱۲}

همچنین تلاش کرد با احیای قنات ها و تعمیر ویرانی های آذربایجان، کشاورزی را رونق دهد و امنیت

را برقرار سازد:

«... و قنوات منطسمه را صاحبان املاک آباد نموده آبی بروی کار نیک نامی و خجسته

فرجامی آرند...»^{۱۳}

همچنین برای جلوگیری از اجحاف بر مردم، ترتیبی داد که مواجب و اسب چاپارها که تا آن زمان توسط مردم تامین می شد و حتی موظف به پذیرایی از چاپارها بودند، علاوه بر اختصاص مواجب و اسبی برای چاپارها، برای استراحت آنها نیز مهمانخانه هایی مهیا شود:

«هر کس از مترددین از دربار سلطانی و سایر دول که از ولایات عبور مینمایند خرجی

جداگانه برای عجزه و رعایای ولایت نیست. دواب و اسب چاپاری و اخراجات عرض راه

و مصادف از احاد مترددین تا به معارف از عابرین و قاصدین از ایلچیایان روم و فرنگ...

تمامی اخراجات و مصارف عرض راه از سرکار شوکت مدار است و کسی را جرأت آن نیست

که توبره گاهی در راهی از رعیتی خواهد یا به شلتاق منکر جان ضعیفی را در شکنجه ظلم

و تعدی کاهد...»^{۱۴}

علاوه بر آن به اوضاع بهداشتی مردم منطقه نیز توجه شد. برای اولین بار آبله کوبی در ایران توسط جراحان انگلیسی اجرا شد- زمستان ۱۲۲۶ هـ ق - گو اینکه بدلیل بدگمانی دولت و عدم همکاری پزشکان

ایرانی ادامه نیافت.^{۱۵}

در هر حال اوضاع بی‌سامان آذربایجان را نظمی دوباره بخشید و البته باید گفت که تا حد زیادی نیز موفق به این کار شد.^{۱۶}

از جمله امور اصلاحی که انجام شد، فرستادن محصل برای آموختن زبان و علوم خارجه و استخراج معادن و هنرهای نظامی به کشورهای اروپایی بود^{۱۷} که از سوی میرزا عیسی قائم مقام فراهانی انجام شد^{۱۸}. گو اینکه این شخص همه عملکرد خود را منسوب به ولی نعمت خود، عباس میرزا می‌کرد.

میرزا صالح شیرازی یکی از جوانانی است که سال ۱۲۳۰ ه. ق/ ۱۸۱۵ م به دستور عباس میرزا برای تحصیل عازم انگلیس شدند. چهار نفر دیگر نیز همراه او بودند. میرزا رضا صوبه دار توپخانه، میرزا سیدجعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز، میرزا محمدجعفر، استاد محمدعلی چخماق ساز.^{۱۹} مخارج این افراد توسط عباس میرزا نایب‌السلطنه پرداخت می‌شد.^{۲۰}

میرزا صالح، طی سفرش از روسیه هم عبور کرد که با میرزا ابوالحسن خان شیرازی دیداری داشت و مورد توجه او واقع شد. از جمله فعالیت‌های او در انگلستان ورود به فراموشخانه بود - ۱۲۳۳ ه. ق/ ۱۸۱۷ م. وی پس از بازگشت به ایران نیز با کمک میرزا جعفر مهندس و ابوالحسن خان شیرازی و سرگوراولی فراموشخانه تأسیس کرد^{۲۱}. تحصیل وی در انگلستان شامل حکمت طبیعی، تاریخ، زبان لاتین و فرانسه و البته صنعت چاپ بود که با آوردن دستگاه چاپی از انگلستان، تأسیس اولین روزنامه به نام کاغذ اخبار را انجام داد.^{۲۲} از این شخص سفرنامه‌ای نیز به جا مانده که شرح مسافرت او به انگلستان و ذکر حوادث زمان اقامتش - البته با رعایت جانب احتیاط - است.

نویسنده به بیان همه مطالب نمی‌پردازد و مثلاً^{۲۳} درباره فراماسونری از شرح و بسط مطلب خودداری می‌کند.^{۲۴}

از محصلین دیگر، محمدعلی چخماق ساز بود که به دلیل موقعیت ویژه اش از او یاد می‌کنیم. او که در کارگاه اسلحه سازی در تبریز مشغول بوده، برای آموختن اسلحه سازی و توسط میرزا صالح برای تحصیل در انگلستان معرفی می‌شود^{۲۴} که در ازای کار مجانی در کارخانه اسلحه سازی در انگلستان، کارآموزی می‌کرده است.^{۲۵} این شخص در مدت حضورش در انگلستان بدون اطلاع و مشورت دوستانش، دختری انگلیسی را مطابق آداب انگلستان در کلیسا به عقد خود درمی‌آورد که به این سبب مورد بی‌اعتنایی دوستانش نیز قرار می‌گیرد. به هر حال او همسرش را با خود به ایران آورد و البته همسرش با زنان حرم ولیعهد رفت و آمد نیز پیدا کرد.^{۲۶} پس از بازگشت، میرزا محمد علی در جرگه نجبای ایران درآمد و با آنچه که در انگلستان

آموخته بود، دستگاه توپ ریزی ساخت که روزانه یک عراده توپ سوار می کرد.^{۲۷} محصلین دیگری نیز به خارج از ایران فرستاده شدند. از جمله پیش از این در سال ۱۲۲۶ ه. ق/۱۸۱۱ م دو دانشجو به انگلیس اعزام شدند تا در زمینه های علمی و صنعتی تحصیل کنند. کاظم پسر نقاش باشی عباس میرزا برای تحصیل نقاشی و حاجی بابا افشار پسر یکی از صاحب منصبان عباس میرزا برای تحصیل طب و شیمی^{۲۸} اولی پس از هیجده ماه به مرض سل در گذشت و در انگلستان مدفون شد و دومی با راه یافتن به دانشگاه آکسفورد و تحصیل طب، پس از بازگشت به ایران به عنوان حکیم باشی در دستگاه عباس میرزا مشغول بود. همچنین وی در سفر خسرو میرزا پسر عباس میرزا به روسیه برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف روسی در ایران، حکیم باشی او بود.^{۲۹}

سال ۱۸۱۴ م پنج نفر به فرانسه و سال ۱۸۱۶ م نیز دانشجویان دیگری به اروپا اعزام شدند.^{۳۰} عباس میرزا در پیمان نامه هایی که با دول بیگانه منعقد می شد به این مطلب توجه داشت و از پیشنهاد آنها در این زمینه استقبال می کرد. ژنرال گاردان که به عنوان سفیر فرانسه و به همراهی تعدادی مستشار نظامی دارد تهران شده بود، تعهد کرد که هر ساله تعدادی جوان ایرانی برای تحصیل و تعلیم به پاریس بفرستد.^{۳۱} پیشنهادی که بعدها مورد توجه سرهارفورد جونز انگلیسی قرار گرفت و عیناً به ایران اعلام شد.^{۳۲} اعزام دانشجو به خارج از کشور و آشنایی دانشجویان با مظاهر متفاوت بیرون از مرزهای ایران، منجر به ایجاد تفکرات و نگرش های جدید در این افراد می شد. دانشجویان با تأثیرپذیری از فرهنگ محیط تحصیل شان، دچار تحولات فکری می شدند که نتیجه آن به شکل تغییرات ظاهری، همچون ورود و کارگیری فنون و علوم جدید- همچون ترجمه کتب، نقشه کشی به شیوه مهندسی نظامی، و صنعت چاپ- یا نوگرایی ذهنی نسبت به مفاهیمی چون حکومت، آزادی و قانون عیان می شد. از آنجا که اینان عموماً از بزرگ زادگان بودند و پس از بازگشت به ایران معمولاً مصدر مشاغل و مناصب دولتی می شدند، اهمیت این تغییر و تحول را می توان دریافت. میرزا صالح شیرازی از نمونه این افراد است. وی در زمینه علوم و فنونی چون صنعت چاپ، همچنین مفاهیمی چون قانون و انتخابات عمومی و محدودیت اختیارات شاه در اروپا، مطالبی را بیان می کند که نشان گر تأثیر پذیری ذهن وی از آنهاست.^{۳۳}

دربار عباس میرزا نایب السلطنه نیز با سیاست های او و میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، تبدیل به مکانی برای پرورش افکار و آرای نوین شده بود. به عنوان مثال میرزا محمد تقی امیر کبیر که بعدها صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار شد و با نوگرایی دست به تأسیس دارالفنون و یا ایجاد و پرورش صنایعی زد، در دربار عباس میرزا رشد کرده بود. وی که در جریان سفر خسرو میرزا به روسیه همراه او بود، تحت تأثیر مشاهداتش

در طول این سفر و همچنین محیط دربار عباس میرزا قرار گرفت و همین به شکل گیری اقدامات اصلاحی و در سال های صدارتش انجامید. میرزا عیسی قائم مقام نیز از هر کمک یا پیشنهادی از سوی خارجیان برای آموختن و اقتباس متون آنها، استقبال می کرد؛ که این عمل نیز به شکل گیری افکار و آرا جدید می انجامید.

عمده اصلاحات در گستره نظامی گری بود که به فرمان ولیعهد در همه ارکان اعم از ظاهر افراد قشون یا طرز اداره سپاه، می بایست اجرا می شد. برای ایجاد تغییر در قشون به سبک اروپایی، از مستشاران نظامی بیگانه استفاده شد. نخست مریدان روسی که از مردم قره باغ و نخجوان بودند و از زمان آقامحمدخان به ایران مهاجرت کرده بودند،^{۳۴} تعلیم سپاه ایران را بر عهده گرفتند.^{۳۵} ولی هنگامی که فرانسویان به عنوان دوستی و اتحاد با ایران، به ایران آمدند، و سفیری نیز از ایران به فرانسه رفت تا قراردادی بر این مبنا با ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسویان امضا کند، نیز توجه به برنامه های اصلاحی از نظر دور نبود. در ماده ششم و هفتم قرارداد فین کن اشتاین، امضا شده در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ ه. ق/ ۴/ مه ۱۸۰۷ م. چنین آمده:

«ماده ششم: چون اعلیحضرت پادشاه ایران، مایل است که پیاده نظام و توپخانه و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپایی، منظم نماید، اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا، متعهد می شود که توپ های صحرائی و تفنگ ها و سرنیزه هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد، برای او تدارک نماید.»^{۳۶}

در ماده هفتم نیز فرانسه تعهد کرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندس و پیاده نظام که ایران بخواهد در اختیارش قرار دهد.^{۳۷} بر مبنای همین اصل بود که در هیأت همراه گاردان، تعدادی مهندس نظامی و صاحب منصب توپخانه حضور داشتند که بنا به درخواست حکومت ایران و دستور ناپلئون، می بایست چگونگی ساخت استحکامات جدید و نظامی گری اروپایی را به قشون ایران می آموختند.^{۳۸}

هم زمان با آموزش هندسه و ساختمان سازی به جوانان ایرانی، توسط مسیو لامی از اعضای هیأت همراه گاردان^{۳۹} - ساختن و یا تعمیر قلعه های نظامی نیز در دستور کار قرار گرفته و اجرا می شد. از جمله قلعه های نظامی چون قلعه عباس آباد و قلعه یزدآباد نخجوان و قلعه خوی و حصار النجیق و تعمیر ایروان و ساختن حصار تبریز.^{۴۰} از جمله اقدامات هیأت همراه گاردان، راه اندازی کارخانه توپ سازی در اصفهان توسط سزوان فابویه، از افسران توپخانه بود- ذیحجه ۱۲۲۲ ه. ق/ فوریه ۱۸۰۸ م^{۴۱} مخارج راه اندازی این کارخانه به عهده حکومت اصفهان گذاشته شد. نایب الحکومه اصفهان، عبدا... خان پسر حاج محمدحسین خان امین الدوله اصفهان و وزیر مالیه دربار فتحعلیشاه بود؛ و از آنجا که راضی به پرداخت مخارج کارهای فابویه نبود،

با گزارش های نادرست، سعی در کارشکنی در عملکرد او داشت.^{۴۲} فابویه از همراهی هیچ کس برخوردار نبود، ولی توانست بیست توپ سنگین آماده کند.^{۴۳} اما زمانی توپ ها را برای آزمایش عرضه کرد که روابط ایران و فرانسه رو به تیرگی می رفت. در نهایت، بی آنکه کارش را به پایان رسانده باشد، از سوی گاردان به تهران احضار شد و پس از او هم کارش ادامه نیافت.^{۴۴}

پس از خروج فرانسوی ها از ایران و جایگزینی انگلیسی ها، طبق توافق به عمل آمده، مربیان انگلیسی جای معلمان فرانسوی را گرفتند.^{۴۵} از جمله این مربیان، افسران نظامی چون مونتیت و لیندسی بودند که به همراه سرجان مالکم به سال ۱۲۲۵ هـ. ق/ ۱۸۱۰ م به ایران آمدند.^{۴۶} آموزش توپخانه ایران به عهده لیندسی گذاشته شد^{۴۷} و در کنار آن لباس های متحدالشکل به رنگ های یکسان معمول شد. لباس پیاده نظام از ماهوت آبی یا قرمز و لباس توپچی ها از ماهوت آبی بود که با شلواری سفید و گشاد و کلاه پوستی تکمیل می شد. چکمه نیز جایگزین کفش شده بود؛^{۴۸} باروت توسط خود ایرانیها ساخته می شد و توپ ها و تفنگ ها از روی نمونه های انگلیسی بود و حتی افرادی را برای آموختن این شیوه به «فرنگ» فرستادند.^{۴۹}

با توجه به ساختار ایلیاتی قشون و این مهم که متابعت افراد ایل از رئیس، بر متابعت از فرمانده کل سپاه ارجح بود، عبس میرزا در ساختار فرماندهی قشون نیز تغییراتی ایجاد کرد. در دسته بندی جدید نظامی، ترتیب ایلی سابق به هم می خورد و رؤسای هر ایل بر ایل خود حکم نمی رانند. صدور حکم نیز تنها از طریق نایب السلطنه یا منصوبین او - که از امرای معتمدش بودند - انجام می پذیرفت.^{۵۰} از سپاهی که به این ترتیب تربیت شد پس از اختصاص عده ای از آنها با نام جانباز به خدمت شاه، بقیه زیر نظر عباس میرزا قرار گرفتند. این عده شامل دوازده گروهان پیاده موسوم به سرباز، یک اسواران سوار و یک عده توپچی که برای بیست عراده توپ کافی بود می شدند.^{۵۱}

همان طور که در برخی موارد کار اصلاحات به خوبی پیشرفت می کرد، با موانع و مشکلاتی نیز روبرو شد. پیشرفت کار بیشتر به دلیل پشتکار و دلگرمی عباس میرزا^{۵۲} و همراهانش در نتیجه گرفتن هر چه زودتر از کار بود و همچنین همراهی گروهی که سود خویش را در همدلی با برنامه های عباس میرزا می دیدند.^{۵۳} در متون مربوط به این دوره می بینیم که بسیار سعی شده از کمک و همراهی روحانیت به عنوان یکی از اصلی ترین گروه های مرجع و اسلامی کردن مفاهیم اصلاحات استفاده شود. همانند سازی «جنگ فرنگ» با نظامی که خداوند در «قرآن حمید» به آن اشاره کرده توسط نایب السلطنه و اینکه مخالفان مسلمانان همان قاعده را به دست گرفته اند^{۵۴} یا کمک گرفتن از استعارات و تشبیهات قرآنی برای «زنده کردن قاعده قدیمه»^{۵۵}، همچنین واکنش عباس میرزا به مقاومت مردم در حفظ عادات و روش های سابق، به صورت

همراهی با سپاه‌یانی که تمرین‌های جدید جنگی می‌کردند و یا پوشیدن لباس‌های نظامی‌فرنگی^{۵۶} از عواملی بود که به پیشرفت و تسریع امور اصلاحی کمک شایانی می‌کرد. گذشته از آن همراهی روحانیت با امور اصلاحی جدید، به صورت فتاوا و احکامی که در تأیید آنها ارایه می‌دادند و مخصوصاً تشویق‌های میرزا بزرگ در این زمینه^{۵۷} نیز عامل تسریع‌کننده مهمی بود. یکی از علمای برجسته پرچم‌های جدید ساخته شده توسط انگلیسی‌ها برای ارتش ایران را ستوده و از نظامیان خواسته بود که آنها را مانند پرچم پیامبر اسلام انگارند و برای حفظ آن جان ببازند.^{۵۸}

روند اصلاحات پیشرفت خوبی داشت. ولی پس از اجرای برنامه‌های اصلاحی به ویژه در قشون، ناسازگاری میان عرف و تغییرهای جدید، عملاً امکان رشد اصلاحات را از بین می‌برد. از سوی دیگر، آنچه سال‌ها به عنوان نظام رعیتی و ایلی در اداره امور مرتبط به سپاه رایج بود، و اینک عباس میرزا با تغییر مناصب فرماندهی، قصد دگرگونی آن را داشت، از موانع دیگر اصلاحات به شمار می‌آید. تبعات اعزام دانشجو به خارج از کشور و همچنین وجود رقبای عباس میرزا که معمولاً از کمک روحانیان مخالف عباس میرزا و حربه مذهبی آنها در ناتوان ساختن عباس میرزا و گرفتن جایگاه ولیعهدی از او استمداد می‌جستند نیز در چگونگی روند اصلاحات مؤثر بودند. آنچه به شکل‌گیری این موانع امور اصلاحی انجامید و تأثیری که این موانع بر اصلاحات داشتند، از مواردیست که در فصل آینده به آن خواهیم پرداخت.

فرجام اصلاحات

اگرچه در ظاهر، روند امور اصلاحی حاکی از پیشرفت کار و بهبود اوضاع بود، ولی عوامل متعددی اجازه به نتیجه رسیدن امر اصلاحات را نداد. اگرچه عباس میرزا به عنوان نایب‌السلطنه‌ی ایران و شخص دوم مملکت پس از پدرش فرد قدرتمندی بود و علاوه بر آن اختیار امور سپاه ایران و ایالت ثروتمند آذربایجان را نیز در دست داشت، ولی رقبای قدرتمند او در داخل، که توسط بیگانگان صاحب نفوذ در دربار، حمایت می‌شدند هر کدام به اندازه پشتوانه‌ای که داشتند بر اساس اغراض شخصی یا توجیه نشدن درباره امور اصلاحی و احساس خطر از این جانب، نه تنها او را در راه اصلاحات یاری نرساندند، بلکه هر جا توانستند، مانعی بر سر راه اصلاحات ساختند. تا اینکه سرانجام با مرگ عباس میرزا تا مدتها بعد امور اصلاحی عقیم مانده و دنبال نشد. گو اینکه کندی در کار اصلاحات، پیش از مرگ عباس میرزا نیز نشانگر دلسردی عباس میرزا بود که در این باره و درباره موانع اصلاحات در حیطه سه بخش دربار، سپاه و نهاد دین سخن خواهیم گفت.

موانع مربوط به دربار

شاه به عنوان فرد مطلق العنان مملکت به استبدادی ترین شیوه ممکن، حکم می‌راند. در واقع همه امور به نظر و خواست او بستگی داشت. گاهی امور جزئی را به زیردستانش محول می‌کرد، ولی تغییرها و اصلاحاتی با این گستره و عمق چیزی نبود که بدون نظر مساعد و پشتیبانی شاه شروع شود تا چه رسد که به جایی برسد. شاه، بالاترین جایگاه کشور و صاحب جان و مال همه ی افراد از صدر تا ذیل کشور بود. همگان رعایای او بودند و این در برگیرنده تک تک انسانهایی بود که در قلمرو او می‌زیستند. خواه فرزندان او باشند یا افراد کوچک و بازار. از ویژگی های بارز و شناسه فتحعلیشاه خساست او بود.^{۵۹} آنچنان که گاردان می‌گوید فتحعلیشاه خزانه هنگفتی جمع‌آوری کرده بود، ولی عشق او به پول اجازه به جریان افتادن این ثروت را نمیداد.^{۶۰} این ویژگی شاه از جمله در جریان پرداخت غرامت جنگ دوم، زمانی که پرداخت غرامت به تعویق افتاد و باعث تهدید روسها شد، خطر ساز شد. ولی آنچه اینک مورد نظر ماست، تامین هزینههای اصلاحات قشون ایران است که رقم ناچیزی نبود. او پادشاه کشوری بود که هنوز قشون کار آمد و هماهنگی نداشت و پیوسته از ایلاتی بود که وفاداری و راستی شان با شاه، در گرو گروکان‌هایی بود که نزد شاه داشتند. او پادشاه سلسله‌ای شده بود که هنوز در نخستین چینشهای استوارسازی بود و با وجود اوضاع آشفته‌ی زمانش، باید با چیرگی بر هم‌وردان درونی، با بیگانگان که به زودی از شمال و غرب یورش می‌آوردند نیز دست و پنجه نرم می‌کرد. چارلز عیسوی نویسنده تاریخ اقتصادی ایران می‌نویسد:

«نیروی نظامی ایران بسیار ضعیف بود، تشکیلات اداری اش کارآیی زیادی نداشت، نظام

مالی اش بسیار فرسوده و کهنه بود و نهاد تربیتی و آموزشی اش رو به توسعه نرفته بود».^{۶۱}

به گفته «کرزن»^{۶۲} تصور شاه از قشون، ایلات و عشایری بودند که با افتخار برای او می‌جنگیدند و مواجیشان هم از راه غارت و راهزنی تامین می‌شد و عباس میرزای علاقمند به اصلاحات هم با این ترتیب نمی‌توانست دیدگاه‌های اصلاحی را عملی سازد.^{۶۳} گو اینکه ناتوانی عباس میرزا با توجه به خساست پدر و تهی شدن خزانه خود او به خاطر جنگ و هزینه اصلاحات، سرکوبی یاغیان آذربایجان و از دست دادن گرجستان و درآمدهای مربوط به آن، قابل درک است.^{۶۴} از سوی دیگر استبداد شاه نیز که تنها قانون حکمفرما در مملکت بود، هیچ کمکی به امور اصلاحی نمی‌کرد. چه در این موارد اگر شاه، شخصی غافل یا بی‌توجه باشد تنها نتیجه خود رأیی افراد و بی‌سامانی امور خواهد بود.

آنچنان که ویلم فلور در کتاب خود می‌نویسد، قاجارها پس از دستیابی بر ایران، تنها «اراده‌ی خود را بر وضع موجود تحمیل کردند»، بی‌آنکه نظم‌نوی بی‌افزینند. بنابراین بزرگان و اشراف پیشین نیز که در جایگاه

خود ماندند، تنها به «حامیان قاجار مبدل شدند»^{۶۵} این بیش از هر چیز در برخورد با فرمانداران، مردم، روحانیان و حتی نزدیکانش هوشیاری شاه را بر می‌انگیخت. در این میان بیش از هر چیز توانایی شخصی او بود که کارها را پیش می‌برد.^{۶۶} برای گسترش و استواری نیرویش در سراسر ایران، فرزندان و افراد ایل قاجاری را در جایگاه‌ها و پایگاه‌های مهم سراسر مملکت گماشت.^{۶۷} ولی این کار، خطر آشوب خواهندگان پادشاهی یا کمینه ولیعهدی، که احساس برابری با شاه و عباس میرزا نایب السلطنه داشتند را افزایش می‌داد. این خطر را نیز خرد و توان شخص شاه می‌بایست چاره می‌کرد.

نبود تامین جانی و مالی در برابر شاه، بخش جدا نشدنی کار حکومتی بود؛ و این دربرگیرنده تمام دوره‌ها و بخش‌های دیوانسالاری و سپاهی‌گری می‌شد. دو برآیند مستقیم این امر عبارت بود از:

۱- رشد بی‌رویه‌ی کنکاش و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر در میان دولتیان: نخست برای از میان بردن رقبای احتمالی و سپس برای محبوب‌تر و نزدیک‌تر شدن به شخص شاه.

۲- گسترش خیانت نسبت به شاه به صورت وابستگی به نیروهای بیگانه - تنها قدرت‌هایی که می‌توانستند آنها را در برابر شاه پشتیبانی کنند، شاهی که از نیروی بیگانه در اندیشه و پرهیز بود.

همچنین رقبای عباس میرزا که هرگونه پیشرفت کار عباس میرزا، از پیروزی در جنگ‌ها تا اصلاحات جدید را بر نمی‌تافتند، به بدگویی و کارشکنی درباره او نزد شاه، در پنهان و آشکار می‌پرداختند.^{۶۸} وزیر او قائم مقام میرزا بزرگ نیز دشمنان متعدد و فراوانی داشت.^{۶۹} پشتیبانی او از اقدامات اصلاحی ولی نعمتش، او را نیز در معرض تهمت‌ها و مخالفت‌ها قرار می‌داد. به جهت پیروی از اقدامات اصلاحی، فرستادن دانشجوی به اروپا و آموزش زبان و علوم و فنون اروپایی را تشویق و ترویج و از پیشنهاد جیمز موریه درباره دریافت کتاب و یا هر چیز دیگری که در رفع نقایص مفید واقع شود، باخوشحالی استقبال می‌کرد.^{۷۰}

فرمانداری آذربایجان به عنوان استانی بسیار مهم و ثروتمند، به ولیعهد واگذار شد. جایگاه استراتژیک مرزی و همسایگی با دو کشور نیرومند - روس و عثمانی - اهمیت سپاه آذربایجان را بیش از پیش می‌کرد. از سوی دیگر آذربایجان مهم‌ترین مرز روابط و داد و ستد خارجی به شمار می‌رفت و از نظر اقتصادی نیز سرزمین زرخیزی بود.^{۷۱} به ویژه جایگاه آذربایجان به عنوان مهم‌ترین مرز ورود و خروج سفرا و نمایندگان بیگانه، فرماندار این ایالت را در جایگاه کارسازی در سیاست خارجی قرار می‌داد.

از مهم‌ترین دشمنان عباس میرزا، رقیب عمده او در ولیعهدی، محمدعلی میرزا دولت‌شاه فرزند بزرگ شاه بود که برای کارشکنی در اصلاحات، آنها را مخالف اسلام جلوه می‌داد.^{۷۲} دو دستگی آشکاری میان پسران فتحعلیشاه وجود داشت. گروهی که پیرو ولیعهدی عباس میرزا بودند و دسته‌ای که ولیعهدی برادر

بزرگترش محمدعلی میرزا را می‌خواستند.^{۷۳} ناکامی محمدعلی میرزا به این دلیل بود که مادرش از قاجار نبود؛ ولی دلایل دیگر ریشه در رفتار او در کودکی و خشم آقامحمدشاه بر او و سپس کج رفتاریهای او در جوانی و سرکشی او در برابر پدر تاجدارش داشت. او ولیعهدی را با تکیه به بزرگسالی، حق خود می‌دانست و از گفتن این خواهش و بدگویی از عباس میرزا^{۷۴} حتی در برابر پدر باکی نداشت.^{۷۵} روزی که به فرمان شاه و به نشانه‌ی ولیعهدی عباس میرزا، همه به جز ولیعهد از بستن شمشیر منع شدند، محمدعلی میرزا شمشیر بسته و آواز داد که باید شمشیر را به زور از او بگیرند و نیز گفت که آمادگی نبرد با عباس میرزا را دارد.^{۷۶} در راستای هم‌اوردی با ولیعهد، او به هر کاری دست می‌زد؛ حتی از همدستی با بیگانگانی چون یرمولف نماینده جنگ خواه روسیه که به دلیل پایداریهای عباس میرزا در برابر خواسته‌های او، دل خوشی از ولیعهد نداشت،^{۷۷} نیز باکی نداشت. دشمنان ولیعهد از هرگونه سنگ اندازی حتی در بحرانی‌ترین فرآیندها چون رویدادهای مربوط به جنگ نیز خودداری نمی‌کردند^{۷۸} و برای سرشکسته کردن و جلوگیری از پیروزی نوگرایی‌هایش، او را متهم به فرنگی‌مآبی می‌کردند.^{۷۹}

ظاهراً این شاهزاده به آداب و رسوم قدیمی علاقمند و از آداب فرنگی بیزار بوده است.^{۸۰} ولی رقابت او با عباس میرزا و اینکه ولیعهدی را حق خود می‌دانست را نباید فراموش کرد. همچنین همین شخص، سپاهی با آموزش‌ها و روش‌های فرنگی ایجاد کرد.^{۸۱} به هر حال او توانست سایر رقبا و مخالفان عباس میرزا در دربار و قشون و هر کجا که این مخالفت می‌توانست مثمر‌تر باشد، را به خود جلب کند.^{۸۲} این مخالفت‌ها که همیشه هم پنهان نمی‌ماند، گاه تا سر حد تمرد در میدان جنگ نیز پیش میرفت و از این نمونه است نافرمانی اللهیار آصف الدوله دایی عباس میرزا در جنگ دوم ایران و روس به دلیل حس برتری نسبت به ولیعهد؛ و یا آنچه پس از درخواست غرامت روس‌ها پس از فتح تبریز در یکدستگی علیه ولیعهدی عباس میرزا و درخواست جان‌شینی حسنعلی میرزا شجاع السلطنه روی داد.^{۸۳} مخالفان عباس میرزا مدعی بودند که پرداختن به این امور و تقلید از بیگانگان، اصولاً اقدامات کفرآمیزی است و بر این مبنا، عباس میرزا شایستگی ولیعهدی را ندارد.^{۸۴}

موانع مربوط به قشون:

بیشتر رقبای عباس میرزا یا فرزندان شاه بودند که به نوعی احساس برابری و هم‌پرازای نسبت به ولیعهد داشتند، یا از خوانین و رؤسای ایلاتی که به نوعی عادت به حکومت نیمه خودمختار داشتند و اکنون انضباط جدید فرنگی مآبانه ولیعهد را برنمی‌تافتند و از سوی دیگر اراده‌ای که ولیعهد در این راه بروز می‌داد

و احتمالاً به هم خوردگی نظم ایلیاتی می‌انجامید، نمی‌توانست مورد تایید رؤسای ایلاتی باشد که هسته اصلی قشون ایران را تشکیل می‌دادند.

به هنگام نبرد، هر ایل بایست به نسبت جمعیتش، شماری جنگجو به قشون بدهد.^{۸۵} این سربازان در کار سپاهی‌گری و در قشون، تنها از سرکرده خویش، فرمانبری داشتند که حتماً از طایفه ایشان بوده است.^{۸۶} رؤسای ایل و طایفه، فرماندهان راستین اهل ایل بودند و فرمان ایشان، سخن آغاز و پایان ایل بود. سران ایل‌هی هم پیمان قاجاریه، معتمد شاه بوده و از سوی او، ایل خود و سرزمین زیر نفوذشان را نگهبانی می‌کردند. اینان به عنوان سران سپاهی از اهمیت و بهره مندی‌های فراوانی برخوردار^{۸۷} و در تصمیم‌گیری‌های مهم طرف توجه بودند. افزون بر ایل‌هی، فرمانداران و شاهزادگانی که فرمانروایی سرزمینی را در دست داشتند نیز موظف به تامین افراد برای قشون بودند که بیشترشان یا از سپاهیان ویژه فرماندار بوده یا افراد تازه کار کوی و برزن و کشاورزان که در جریان سربازگیری برای جنگ، به خدمت قشون درآمده بودند.^{۸۸}

انضباطی که ولیعهد قصد داشت در قشون پیاده کند، نفوذ رؤسای ایل را تا حد زیادی از بین می‌برد. پیش از این روال بر این بود که سربازان تنها از فرمانده خود فرمانبری داشتند، ولی ولیعهد مقرر کرده بود که در نظام جدید «افراد و آحاد افواج نظام رعایت ایلیت و رعیتی صاحب طایفه و حاکمی نمایند و در تمامی مراتب مناصب نظر ایشان بر حکم و فرمان آن حضرت (ولیعهد) باشد و به حکم او تابع امیر نظام و صاحب منصبان و الامقام بوده باشند و اختیار عزل را به احدی از صاحب منصبان محول نفرمود».^{۸۹} پیداست که چنین فرمانی چه واکنشی در پی خواهد داشت، به ویژه اینکه برای نظارت بر اجرای این امور و رسیدگی به مسائل قضایی نظامی، محاکمی نیز به فرمان ولیعهد تشکیل شد.^{۹۰} سران ایل به تصور اینکه تغییرهای جدید از نفوذ و اهمیت و اعتبارشان می‌کاهد و نباید میدان را برای «فرنگی‌ها» خالی کرد، با اصلاحات جدید مخالف بودند.^{۹۱}

گذشته از سران ایل‌ها، دولتمردان و حکمرانان مناطق نیز چنین شیوه‌ای را در پیش داشتند. از آن جمله رفتاری که حکمران اصفهان با فابویه فرانسوی که برای توپ‌سازی به اصفهان رفته بود، در پیش گرفته بود و کارشکنی‌های مکرر در امر توپ‌سازی او صورت می‌داد، از این نمونه است؛ تنها به این دلیل که مخارج این کار را باید حکمران اصفهان می‌پرداخت.^{۹۲} خرابی راه‌ها و بی‌خبر ماندن شاه از چنین اوضاعی در مناطق دورتر بیش از پیش به راکد ماندن امور اصلاحی می‌انجامید. گو اینکه تغییرهای سریع در اوضاع سیاسی و رابطه با کشورهای بیگانه‌ای که امور اصلاحی را دردست داشتند نیز خود باعث نوعی بی‌سامانی

و بی‌نتیجگی می‌شد. جایگزینی پیاپی گروه‌های مستشاران نظامی و در نتیجه تغییر در برنامه‌های آموزشی نظامی که هر کدام مربوط به نوع خاصی از نظامی‌گری و متفاوت با شیوه پیش بود، خود به کند شدن و بی‌نتیجگی اصلاحات نظامی دامن می‌زد؛ گو اینکه هیچ برنامه‌ای نیز به انجام درست و کامل نمی‌رسید. به عنوان نمونه ناتمام ماندن کار فابویه که در مسیر پیشبرد توپ‌سازی، علیرغم مشکلاتی که حاکم اصفهان برای او فراهم می‌کرد، تقریباً به نتیجه رسیده بود، از این دست است.^{۹۳} از سوی دیگر سپاهی که در ابتدایی‌ترین شئون نظامی‌گری از جمله پرداخت مواجب و دریافت اسلحه و ایجاد انضباط نظامی دچار دشواری‌های فراوان است،^{۹۴} تن به پذیرش قیود روش‌های نویی که هیچگونه زمینه‌سازی ذهنی مناسبی نیز در این باره نداشته است نخواهد داد.

خوی و ویژگی ایلپاتی، از آنجا که بر توانمندی یا ناتوانی سپاه تأثیر گذار بوده، در خور گفتگو است. بیشتر عشایر بی‌سواد و به دور از پرورش شهری بودند. با زندگی بیابان‌گردی و پیامدهای آن که عبارتست از روح سرکش و آزاد و بیزار از بند، خو کرده و از «تربیت علمی» برخوردار نبودند.^{۹۵} نوع زندگی آنان، ایشان را توانا و در برخورد با دشواری‌های زندگی شان، چالاک نموده بود.^{۹۶} چندان پایبند و سختگیر نبوده و گاهی راهزنی می‌کردند. ولی بیابان‌گردی، آنها را مهمان دوست و جوانمرد نیز نموده بود.^{۹۷} وابستگی و سرسپردگیشان به قبیله، شگفت‌آور است. به طوری که بدون نام بردن از ملیتشان، خود را با نام قبیله می‌شناساند.^{۹۸} پاسداشت همیشگی از خود و خویشان و گاهی راهزنی، آنان را جنگجویانی توانا و زبردست، ساخته بود؛ ولی البته این تنها در چارچوب پاسداری از یک قبیله و نبرد میان قبایل است و نه بیشتر. با این وجود، ایشان پشتوانه اصلی شاه در سپاهی‌گری بودند.^{۹۹} اما از یاد نمی‌بریم که زمان بهره‌گیری از این نیرو همیشگی نبود. اینان تنها در فصول گرم به سپاهی‌گری می‌پرداختند و به هر حال زمستان نزد ایل خود بر می‌گشتند.^{۱۰۰} پیش از این گفتیم که چندان پایبند نبودند به این معنی که در نبرد، چندان به پیروزی نمی‌اندیشیدند. خواسته آنان بیشتر چپاول و غنیمت گرفتن بود که اگر میسر می‌شد، پیروزی اهمیت چندانی نداشت و اگر میسر نمی‌شد و پیروز هم نمی‌شدند، به زودی پس می‌نشستند.^{۱۰۱}

برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی بین نظامیان ایرانی یا همان افراد عمدتاً ایلپاتی و روستایی، با روحیات خاص خود و باورهای سنتی، نیاز به تغییرات اساسی افکار و خلقیاتی بود که قرن‌ها دست نخورده باقی مانده بود و اکنون باید ظرف مدت کوتاهی تغییر می‌یافت و پذیرای روش افرادی می‌شد که همیشه کافر، نجس، بیگانه و مطرود تصور می‌شدند. درست است که ایران همیشه با کشورهای همسایه و بیگانه روابط تجاری و گاه فرهنگی داشته است؛ اما اینان، عمدتاً مسلمان بودند و ایران پس از صفویان، اگر چه با بیگانگان

مسیحی‌فرنگی آشنا بود، ولی پذیرش آداب و امور آنان، هرگز مورد تأیید نبود. ایرانیان تعلق خاطر عجیبی به راه و رسوم کهن و سنتی خویش در هر زمینه داشتند و در برابر هر گونه تغییر در آن مقاومت می‌کردند، چه رسد به تغییری که توسط بیگانگان «کافر» اعمال شود.^{۱۰۲} کوتزبوئه روسی که از نزدیک احوال ایرانیان را شاهد بوده می‌گوید:

«کسی که از علاقمندی ایرانیان به حفظ و آداب و رسوم قدیمه خود اطلاع داشته باشد،

می‌فهمد که تغییرات تازه چقدر به چشم مردم ناگوار است...»^{۱۰۳}

از سوی دیگر، زمینه‌سازی ذهنی نیز وجود نداشت و اهالی عمدتاً بی‌سواد^{۱۰۴} و نا آشنا به تحول‌ها و پیشرفت‌های جهانی، چگونه ممکن بود چنین تغییرهایی را بپذیرند و به درستی آن باور داشته باشند. همچنین، تفاوت‌های مذهبی نیز از ارتباط با غربیان و با خبر شدن از تغییر و تحول‌هایی که در شئون زندگی آنان رخ می‌داد، جلوگیری می‌کرد.^{۱۰۵} به دستور عباس میرزا صنعت چاپ^{۱۰۶} و ترجمه کتاب‌های اروپایی درباره نظام و اوضاع اداره اروپا در ایران انجام شد. میرزا بزرگ می‌گوید:

«... او (عباس میرزا) فرمان داد تا مترجمین زبردست به ترجمه رسالات و کتب مختلف

اروپایی که درباره نظام اروپایی و اوضاع اداری آنجا نوشته شده مشغول گردند.»^{۱۰۷}

ولی به دلیل طیف گسترده بی‌سوادان در ایران عملاً ترجمه این کتب به تغییر محسوسی در ایجاد زمینه‌سازی ذهنی مناسب نسبت به اصلاحات نمی‌انجامید. به ویژه که ماهیت فرنگی این کتب و تعلق شان به شیوه زندگی «کفار مسیحی» دافعه آنها را دو چندان می‌کرد. اگر چه عباس میرزا خود لباس‌های متحدالشکل نظامی اروپایی را می‌پوشید و مشق نظام می‌کرد^{۱۰۸}، ولی این مانع از مخالفت‌های روزافزون با امر اصلاحات به سبک فرنگ نمی‌شد. به ویژه که این اصلاحات روز به روز ناکارآمدتر جلوه می‌کرد. سربازانی که تنها به دستور رؤسایشان، که آنها نیز در باطن ناراضی بودند، راضی به انجام تمرین‌های نظامی فرنگی و پوشیدن لباس نظامی بیگانگان می‌شدند، در حالی که هنوز آمادگی ذهنی برای پذیرش و باور به این اصول نداشتند و حتی آمادگی نظامی کامل را هم نیافته بودند و بنابراین از ناکارآمدی این روش مطمئن بودند، به جبهه‌های جنگ احضار می‌شدند^{۱۰۹} و به دلیل ناتمام ماندن دوره‌های مشق نظام به شیوه جدید، عمدتاً بدون اینکه بتوانند از روش قدیم یا جدید در میدان جنگ، کاملاً بهره‌گیرند، پی‌درپی شکست می‌خوردند و این به تخریب بیش از پیش روحیه آنان نیز می‌انجامید. به این موارد، جایگزینی پی در پی معلمان نظامی بیگانه^{۱۱۰} را نیز باید اضافه کرد که زمانی فرانسوی، انگلیسی یا روسی می‌شدند و هر کدام نیز سبک و شیوه خاص خود را داشتند که انتظار نمی‌رفت مشابه باشد یا خالی از اغراض سیاسی تصور شود. چه بسا

مربیان و مستشارانی که حتی در نبرد، قشون را رها کرده و اعلام بی طرفی کردند و این عمل هم از سوی فرانسویان و هم از سوی انگلیسی ها مشاهده شد. اگرچه هر کدام سعی در مقصر جلوه دادن دیگری داشتند. به عنوان مثال اوژن فلاندن در سفرنامه اش می نویسد:

«انگلیسی ها که پی به استعداد ایرانیان برده بودند و می دانستند در کمترین مدتی ممکن است با اصلاحات ارتش ایران، این کشور از قوی ترین دول گردد در صدد آشوبی برآمدند... دست افسران فرانسوی را کوتاه کردند (۱۸۰۹ م)».^{۱۱۱}

اما زمانی که عباس میرزا سرگرم نبرد با پاسکویچ بود، افسران فرانسوی به دستور گاردان در جنگ مداخله نکردند، به این بهانه که با روسیه در صلح هستند و می خواهند این صلح را برای کمک به ایران حفظ کنند.^{۱۱۲} عدم عملکرد مثبت مستشاران بیگانه، بیشتر به دلیل نبود مدیریت مناسب برای کنترل و نظارت بر راهکارهای بیگانگان بود؛ و در صورتی که یکی از آنها قصد انجام برنامه ای در این راستا داشت، فوراً با واکنش مخالف نیروهای رقیب بیگانه مواجه می شدند و این به نوعی به خنثی کردن امور اصلاحی طرفین در ایران می انجامید.^{۱۱۳}

برای نظارت بر عملکرد بیگانگان در ارائه و پیشبرد راه های اصلاحی پیشنهادی آنها، نیاز به نیرویی که متخصص امر باشد، بود. اما عملاً نه دانش و مهارت نظامیان ارشد ایرانی و نه توجه و علاقمندی آنها، برای کنترل و نظارت بر عملکرد مستشاران بیگانه کافی نبود. به هر حال، از سویی حس رقابت با عباس میرزا ولیعهد و همچنین ترس از دست دادن قدرت رهبری سنتی از جانب نظامیان ارشد ایرانی و از سوی دیگر کشمکش قدرتهای بیگانه بر اساس دیدگاه های سیاسی و نظامی شان در عرصه مناسبات با ایران، امکان پیشرفت امور اصلاحی براساس نظامی سالم و صحیح را فراهم نمی کرد.

موانع مذهبی

دیدگاه روحانیان نسبت به قاجار، بیگانگی با دیدگاه همیشگی شیعه نسبت به فرمانروایان نداشت. هرچند که همچنان خویشتن داری کرده و از رویارویی با ایشان پرهیز داشتند.^{۱۱۴} آنان باور داشتند که مسائل دینی و داوری مسلمانان در اختیار مجتهدان است، ولی سیاست و فرمانروایی زیر نظر مجتهدان و در دست شاهان قرار می گیرد.^{۱۱۵} اما این نظریه نیز پذیرش همگانی نداشت. در این باره باورها گوناگون بود و گاهی بسته به شرایط دگرگونی میافت. از جمله نراقی زمانی پادشاهی قاجارها را مشروع دانسته و زمانی دیگر فرمانروایی را تنها شایسته مجتهدان دانسته است.^{۱۱۶} کاشف الغطا در این باره به فرمانروایی یکسره

مجتهدین باور داشت. شاه را بنده خود می خواند و عباس میرزا را محتاج شفاعت خویش.^{۱۱۷} میرزا ابوالقاسم قمی در یکی از نوشته‌هایش پادشاهی شاهان را بی‌اجازه مجتهدین به رسمیت نمی‌شناسد. ۱۱۸ کشفی درباره ولایت سیاسی بیشتر به مشروع دانستن شاهان - حتی ستمکاران آنان، به دلیل نگهداری و گذران کار مسلمانان - گرایش داشته و اندرز به همکاری شاه و مجتهدان داده است.^{۱۱۹}

نمونه این باورها هر چه بود، دوره فتحعلیشاه روی هم رفته دوره مناسبات نیکوی شاه و روحانیت است. در برابر مشروعیت بخشی روحانیان به نهاد سلطنت و به ویژه همکاری و همراهی فراوان با آن در جریان جنگ‌های ایران و روس، شاه نیز با مسجد سازی و رویارویی با هم چشمان روحانیان از جمله صوفیان و شیخیه، کمک‌های مالی زیادی در قالب پرداختهای مالی برای نوشتن فتوا یا پیشکش‌های سالیانه، کوشش در پیوستگی هر چه بیشتر در مناسبات نهاد مذهب و نهاد سلطنت داشت.^{۱۲۰} شاه خود را «نایب مجتهدین در امر سلطنت» و آرزومند «خدمت ائمه هادین مهتدین» می‌شناساند.^{۱۲۱} روحانیت نیز تلاش در نگهداشت مناسبات دوستانه با شاه و دربار داشت و حتی گاه از ستایش شاه و عباس میرزا، خودداری نمی‌کرد.^{۱۲۲}

با توجه به آنچه درباره مناسبات شاه و روحانیت گفتیم، روحانیت نه تنها به آسانی به این حقوق دست یافت، بلکه از بایسته‌های کاربردی دیگری نیز بهره می‌جست. حقوقی چون تفسیر قانون‌های دینی^{۱۲۳} که در حقیقت تنها قوانین نوشته و هماهنگ و رایج در جامعه به جز سخن و خواست شاه بودند، تکفیر مخالفان، که با همسویی دولت خطر جدی به همراه داشت؛^{۱۲۴} جانشینی امام عصر که در حقیقت ادعایی بود بر حکومت، ولی به ندرت آشکار می‌شد؛^{۱۲۵} و رهبری توده‌های مردم که مرهون دو مورد بود:

- ۱- جایگاه روحانیت به عنوان متولیان مذهب و مراجع تقلید.
 - ۲- پناهگاه مردم در برابر پادشاهان و گاه بیداد آنها، که یکسره با مورد پیش پیوند داشت؛^{۱۲۶} ابزاری چون به کارگیری برخی پیروانشان به عنوان سپاه کوچکی که اوامر روحانیان را بکار می‌بستند.^{۱۲۷}
- اما جز این سپاه کوچک، اعتبار و اهمیت یک مجتهد بسته به ویژگی‌های برجسته دینی و نیک‌نامی او دارد؛ که البته بی‌ارتباط به شمارگان پیروانش نیست.^{۱۲۸} نفوذ معنوی روحانیت در میان مردم به اندازه‌ای بود که پیشگاه‌شان پاک دانسته می‌شد و گناه و دروغگویی در حضورشان دور از اندیشه بود.^{۱۲۹} از سوی دیگر چون اینان نماد پاکی دانسته می‌شدند، تنها شایستگان آموزش و پرورش فرزندان خانواده‌ها دانسته می‌شدند و از این نگاه بارگاه همگان بودند.^{۱۳۰} گاهی اعتبار اینان تا درجه‌ای بود که شفیع گناهکاری نزد پادشاه می‌شدند و شاه نیز به واسطه پایگاه اجتماعی آنان، معمولاً میانداری آنان را می‌پذیرفت.^{۱۳۱} به دلیل نفوذ اجتماعی روحانیت و ساختار دین‌گرایانه اجتماع ایران، دین و دنیا کاملاً در هم آمیخته و مرزی میان آنها پیدا نبود.^{۱۳۲}

علاوه بر عادات و آداب خاص ایرانیان و دل‌بستگی فراوان به شیوه‌های مرسوم شان، منشاء اصلاحات که فرنگی و بیگانه و در واقع به باور ایرانیان مسلمان از کفار بود، نیز بزرگ‌ترین مانع در راه پیشبرد اصلاحات بود. با اینکه در جریان جنگ‌ها و سپس در آغاز اصلاحات، روحانیت بیشتر به دلیل حفظ خاک اسلام تا برای محافظت از سلسله قاجار. که البته آن هم به نوعی تنها حکومت حقه اسلامی از سوی فقهای شیعه دانسته می‌شد. همراهی خود را با فتاوی کتبی و شفاهی با اصلاحات نشان داد؛ ولی پس از مدتی و به ویژه پس از ناکارآمد تلقی شدن اصلاحات، کم‌کم این موافقت نیز کم‌رنگ شده و از میان رفت.

شاید نخستین دلیل رویارویی باورها و برداشت‌ها باشد. عباس میرزا از آنجا که پیرو سیاست‌های اصلاحی اش، دانش و فناوری اروپایی را می‌پسندید و حتی پوشیده به جامه آنان می‌شد، و از سوی دیگر مناسبات نیکویی با اقلیت‌های دینی از جمله مسیحیان آذربایجان و قفقاز و یهودیان تبریز داشت،^{۱۳۳} احتمالاً به اندازه کافی باعث رنجش روحانیتی که در سخت‌ترین لحظه‌ها، پشتیبانی خود را از او دریغ نکرده بود، می‌شد. اما نباید از ویژگی رهبری عوام در روحانیت نیز ناگاه بود. این ویژگی شاید در زمان بسیج قشون و آغاز جنگ‌ها بسیار کارساز بود، ولی در میدان جنگ و دوگانگی رهبران دینی و رهبران سپاهی در روش مسلماً مشکل‌ساز می‌شد. چنان که آقا سید محمد مجتهد که اوایل پیروزی‌ها با عباس میرزا همراه بود، پس از مدتی با ولیعهد دوگانگی یافت و به حالت قهر ولیعهد را ترک کرد.^{۱۳۴}

نگاهی به اختلافات عباس میرزا به عنوان فرمانده کل قشون ایران - یک نظامی و روحانیت بلندپایه به عنوان مدعیان رهبری معنوی جنگ - کسانی که مسلماً بیش از نظامیان خود را در تصمیم‌گیری‌ها و راهبری اصولی جنگ محق می‌دانستند. که به جدایی آنان از نیمه راه جنگ انجامید، همچنین با توجه به شکست‌های عباس میرزا در دوره افول نظامیان ایرانی در جنگ دوم، که می‌توان آن را منتسب به ناکارآمدی روش‌های جنگی و حتی تصمیمات نابجای نظامی عباس میرزا کرد، و مناسبات به شدت تیره عباس میرزا و روحانیت پس از اینکه عامل اصلی اشغال تبریز توسط روس‌ها یک روحانی به نام میر فتح قلمداد شد، می‌توان روند نزولی توجه روحانیت به امر اصلاحات را به روشنی دید.

همچنین با گذشت زمان جلوه‌های فرنگی اصلاحات بیشتر هویدا و رنگ بیگانه و اروپایی آن آشکارتر شد. دو دستگی که در پی رواج برنامه‌های اصلاحی در میان قشون و سران نظامی پدیدار شد، اگر چه ریشه در اغراض شخصی مخالفان و رقبای عباس میرزا داشت، نیز همه به حساب اصلاحات گذاشته می‌شد. اگر چه روحانیت برای دفاع از کیان مملکت اسلامی بود که فتاوی صادر می‌کرد، ولی این در واقع تیز کردن شمشیر حکومت قاجاری و به نوعی مشروعیت بخشی به این سلسله بود. با مراجعه به کتاب «احکام‌الجهاد

و اسباب‌الرشاد» جمع‌آوری شده توسط میرزا عیسی فراهانی قائم مقام، خواهیم دید که در مجموعه‌ای از فتاوا، مجتهدین به نام از سوی امام عصر (غایب)، اجازه جهاد داده‌اند و یا هزینه کردن خمس و زکات را در این راه حلال و جایز دانسته‌اند. ولی ناکارآمدی امر اصلاحات که در سطور پیش به دلایل آن اشاره کردیم از سویی و رنگ آشکارتر اروپایی آن و بیم از تسلط کفار بر مسلمین از سوی دیگر، مخالفت روحانیت موافق با اصلاحات را نیز برانگیخت. همچنین روحانیت نیز مانند دو بخش دیگر - دربار و نظامیان - دچار دسته‌بندی‌های سیاسی و اغراض شخصی بودند. چنان که عده‌ای پشتیبان محمدعلی میرزا دولت‌شاه برادر بزرگتر و رقیب سرسخت عباس میرزا بودند که مدعی بود «روابط صمیمانه برادرش با اروپاییان، دیر یا زود عقاید مردم را تغییر داده، حتی لباس و مذهب آنان را عوض خواهد کرد.»^{۱۳۵} احوال و اوضاع این بخش مرجع و مهم در ایران به هر حال نمی‌توانست با تغییرهای اصلاحی همخوان و موافق گردد^{۱۳۶} و در نتیجه این مهم نیز به موانع انجام اصلاحات افزوده می‌شد.^{۱۳۷}

بی‌نظمی‌ها و بی‌برنامگی‌های فراوان در امر اصلاحات، در همه شئون به چشم می‌خورد. هیچ چیز از انتخاب مصادر امر تا جزئی‌ترین نتیجه‌ها و رویدادهای اصلاحی در برنامه کلی شکل نمی‌گرفت و سامان نداشت. مهم‌ترین دلیل آن تغییر پی در پی برنامه‌های اصلاحی و متولیان بیگانه اصلاحات از سویی و عجله در گرفتن نتیجه از برنامه‌های اصلاحی و به بهره رساندن افراد تحت تعلیم و دل‌سرد شدن نایب‌السلطنه از این موضوع در اثر وجود موانع فراوان، از سوی دیگر بود.

نتیجه‌گیری

پس از تصمیم عباس میرزا نایب‌السلطنه به انجام اصلاحات، تغییرهایی در امور مربوط به نظامی‌گری و سپس مسایل فرهنگی و صنعتی به وجود آمد. استفاده از مستشاران نظامی و پس از مدتی اعزام دانشجو به اروپا برای آموختن علوم و فنون جدید - که درباره آنها در فصل مربوط به اصلاحات سخن گفتیم - از آن جمله‌اند. با آغاز اصلاحات و در جریان اعمال آن، واکنش‌های متفاوتی نسبت به آن از سوی بخش‌های مؤثر در اجتماع به وجود آمد. برادران عباس میرزا با توجه به چشم داشت و منصب و موقعیت ولیعهدی و فرماندهی کل قشون، در راستای رقابت با او از هر کوششی برای تضعیف موقعیت ولیعهد فروگذار نمی‌کردند. شکست عباس میرزا نایب‌السلطنه در جریان جنگ‌های ایران و روس، علاوه بر مسیحی و بیگانه بودن مستشاران نظامی که عباس میرزا به خدمت گرفت، دافعه دوچندانی نسبت به امر اصلاحات ایجاد می‌کرد. هر جنگی، زمانی که سپاه دچار چندگانگی و ضعف داخلی باشد، و به ویژه زمانی که این سپاه شکست

خورده به حساب آید، باعث تشدید اغتشاشات و چند دستگی های موجود می گردد؛ که تأثیر مستقیم آن ضعف بیشتر سردمداران سپاه و در نتیجه خود سپاه است. سپاه عباس میرزا، علاوه بر اینکه از ایلات و افراد گوناگون تشکیل شده بود،^{۱۳۸} دچار دوگانگی در شیوه جنگیدن نیز بود. شیوه سنتی که احساس می شد ناکارآمد است و از اعتبار افتاده بود و شیوه نوین که به خوبی جا نیفتاده و دارای اعتبار نشده بود. به زبان دیگر سپاه ایران در هر دو روش ناکام می ماند و این برای شخص عباس میرزا و موقعیت ویژه اش که از سوی مخالفان و رقبای متعدّدش تحت فشار بود، خود نقیصه ای تازه بود. شکست عباس میرزا در جنگ ها، هم خود او و هم اعتبار شیوه نوینی که او مدعی درستی آن بود، را خدشه دار می کرد و در موقعیت او به عنوان ولیعهد، تأثیر مستقیم داشت. پس اولین تأثیر جنگ ها دلسردی شخص عباس میرزا از اصلاحات نظامی بود.

بی شک اگر حمایت شخص شاه و دوستی که نسبت به او داشت نبود، موقعیت ولیعهد به طور جدی به خطر می افتاد. گو اینکه در جریان مذاکرات صلح دوم و پرداخت غرامت، سخن از تغییر ولایتعهدی نیز به میان آمد.^{۱۳۹} زمانی که ولیعهد درگیر جنگ هم بود، باز همین مخالفان بارها توطئه می کردند یا مانع رسیدن پول و تجهیزات و امکانات به او می شدند تا بلکه شکست خوردن، باعث سرشکستگی او شود.^{۱۴۰} امیدهای بیهوده به یاری دول بیگانه نیز، مزید بر علت بود.^{۱۴۱}

گذشته از این مردمی که دلبستگی شدیدی نسبت به آداب و سنن خویش داشتند، بدون ایجاد زمینه مناسب و آموزشهای لازم برای شناخت امور اصلاحی و بدون اینکه درباره لزوم ایجاد تغییر در شئون مورد تأییدشان توجیه شوند، در معرض برنامه ها و روشهای نوینی قرار گرفتند که از سوی بیگانگانی مسیحی یا به زعم ایشان کافر، القا و اجرا می شد.

برنامه های اصلاحی با تغییر پیاپی مستشاران که مریبان نظامی و مجریان این برنامه ها بودند تعویض می شد و بی نتیجه می ماند و از سوی دیگر نظامیانی که بدون کامل شدن آموزش هایشان به جبهه جنگ اعزام شده و به همین دلیل شکست می خوردند، نسبت به ناکارآمدی اصلاحات مطمئن تر می شدند.

ضعف اقتصادی ناشی از دست دادن مناطق حاصلخیز و درآمدزای آذربایجان و همچنین مخارج بالای جنگ که پرداخت غرامت نیز بر آن علاوه شده بود به تضعیف بیشتر موقعیت عباس میرزا منجر می شد و کاهش قدرت اقتصادی مسلماً منجر به کاهش قدرت نظامی و سیاسی نیز می گردید. شاید برای جبران همین وضعیت بود که ولیعهد به سرکوبی یاغیان یزد و کرمان و خراسان رفت تا ثابت کند که هنوز جسارت و توان سیاسی و نظامی لازم برای موقعیت ولیعهدی را داراست. ضعف اقتصادی ولیعهد که گفتیم ضعف

سیاسی و نظامی او را به دنبال داشت، در نتیجه باعث افزایش قدرت خانهای محلی شد^{۱۴۲} و این به معنی نوعی تقسیم و در نتیجه تضعیف بیشتر قدرت مرکزی بود.

در بخش مربوط به قشون گفتیم که فرماندهی رسته‌های گوناگون نظامی بر عهده خان‌های محلی بود که وظیفه تأمین سپاه برای حکومت مرکزی را داشتند. برنامه‌های اصلاحی نظامی نایب‌السلطنه، که ضمن طرح شیوه نوین فرماندهی، نظام پیشین را از بین می‌برد، گاه باعث جابجایی افراد در سمت فرماندهی شان از ایلی به ایل دیگر می‌شد و علاوه بر آن قدرت تصمیم‌گیری خانها و فرماندهان ایل را به نفع فرماندهی کل - نایب‌السلطنه - کاهش می‌داد که علاوه بر مغایرت با عرف و عادات ایلی و نظامی‌گری، عدم همراهی و همکاری رؤسای ایل به عنوان فرماندهان رسته‌های سپاه با نایب‌السلطنه به عنوان فرمانده کل قشون را به دنبال داشت. این امر با توجه به ضعف اقتصادی ولیعهد و رقبای قدرتمند او تأثیر مستقیم در روند نزولی اعمال اصلاحات داشت.

آنچنان که پیش از این گفتیم، حمایت روحانیت از عباس میرزا در قالب صدور فتاوها در تأیید جنگ علیه روس‌ها - جنگ اول - و همچنین تشویق آغاز جنگ دوم برای باز پس‌گیری نقاط اشغال شده توسط روسیه امری روشن بود. با شروع جنگ‌ها و توجه عباس میرزا به نقاط ضعف سپاه ایران، برنامه‌های اصلاحی او در این زمینه نیز مورد تأیید و موافقت روحانیت قرار گرفت. اما به مرور زمان و با ایجاد اختلاف میان روحانیون و عباس میرزا درباره سیاست‌های نظامی و همچنین نظر روحانیت بر این که اصلاحات به شیوه بیگانگان، راه تسلط آنان بر مسلمین را هموار می‌کند، مخالفت این بخش با امور اصلاحی و شخص عباس میرزا را به همراه آورد. البته نباید از نظر دور داشت که برخی از روحانیان نیز به دلیل حمایت از رقبای عباس میرزا، در جبهه مخالف با اصلاحات قرار داشتند. نایب‌السلطنه با توجه به مواردی که برشمردیم، در موضع ضعف بود. او بر تغییرهایی اصرار می‌ورزید که عملاً باعث رویارویی وی با نیروهای مؤثر و مهم اجتماع می‌شد. اما در این راه برنامه خاصی را مدنظر نداشت. با توجه به این موضوع، درگیری او با دشمنان خارجی و ضعف اقتصادی ناشی از آن نیز به تشدید ناتوانی او می‌انجامید. با این حال برنامه‌های اصلاحی که عباس میرزا نایب‌السلطنه بانی آن شد، اگرچه به سرانجامی که مدنظر او بود، منجر نشد، اما باعث آغاز تغییرهایی در وضعیت موجود شد که بروز و ظهور اندیشه‌های نو از آن جمله‌اند.

نمایندگانی که از ایران به عنوان سفیر یا دانشجو به اروپا رفتند و آنان که در ایران تحت تعلیم و تدریس بیگانگان صاحب فن قرار گرفتند، هر یک به نوعی با دنیای جدید و سریع بیرون مرتبط شده و چیزها آموختند. هر چند که مفاهیمی چون تغییرات جدید نظام و نظامی‌گری مهندسی، و مفاهیم نوینی

که ایرانیان پی در پی با آن آشنا می شدند را برخی بر نمی تافتند، و علی رغم اینکه گاهی رویکرد به چنین مفاهیمی، راهی برای وابستگی به بیگانگان بود، اما باید پذیرفت که این برخورد سکه ای با دو رویه بود. اگر خواست نایب السلطنه مبنی بر تجهیز ایرانیان به علوم و فنون بیگانگان، باعث نفوذ آنان در ارکان زندگی ایرانی و احتمالاً تشنج فضای سیاسی و اجتماعی کشور و در نتیجه بی سرانجامی امر اصلاحی می شد، این نه به دلیل ناکارآمدی اصلاحات و یا نادرست بودن خواست مبتنی بر تغییر اوضاع موجود، که ناشی از روش پیاده سازی مفاهیم و عدم برنامه ریزی درست برای زمینه سازی مناسب در این راستا بود. این تغییرات کم و بیش، دیر یا زود در همه جای دنیا منتشر شد ولی اثرات و نتایج گوناگونی داشت.

برخورد با استعمارگران برای کشوری با موقعیت ایران اجتناب ناپذیر بود. اگر عزمی برای پذیرش و هم رنگ ساختن مفاهیم نوین حاصل از این برخورد، به صورت بستر سازی مناسب و مداوم وجود داشت، راه بر نفوذ نابجا و استفاده نادرست بسته بود و گرنه بیهودگی و ناکارآمدی این امور هرگز به دریافت نتیجه دلخواه منجر نشد.



پی‌نوشت‌ها و ارجاعات:

- ۱- به سال ۱۲۱۱ق در: لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلیشاه)، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۸۵
- ۲- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ص ۱۲۸
- ۳- فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵، ص ۱۹
- ۴- عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستره، بهار ۱۳۶۹، ص ۲۴
- ۵- فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران...، ج ۲، ص ۲۱
- ۶- ژوبر، پ. ام، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، کتاب‌فروشی چهر، ۱۳۴۷، صص ۲۱۱-۲۱۲
- ۷- حائری، عبدالحسین، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، فروردین ۱۳۶۵، ص ۳۰۷
- ۸- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۲۶۵
- ۹- دوگاردان، کنت آلفرد، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲، ص ۶۵/ محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، تیر ۱۳۵۴، ص ۵۷
- ۱۰- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، صص ۹۵-۹۴
- ۱۱- محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۵۴
- ۱۲- دنبلی، مآثر سلطانیه، صص ۳۱۰ و ۱۳۹
- ۱۳- همان، ص ۹-۱۳۸
- ۱۴- همان، ص ۱۳۹ و اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ق)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۲۹۱
- ۱۵- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، صص ۳۱۴-۳۱۳
- ۱۶- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، صص ۲۱۴-۲۱۳ و خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار

- ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۳، ص ۱۲
- ۱۷- دنبلی، مآثر سلطانیه، ۱۴۲
- ۱۸- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۵۵
- ۱۹- همان، ص ۱-۱۳۰
- ۲۰- میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش از همایون شهیدی، تهران، انتشارات راه نو، پاییز ۱۳۶۲، ص ۳۲ مقدمه و حایری، نخستین رویارویی ها...، ص ۳۱۲
- ۲۱- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۱۷۷
- ۲۲- همان، ص ۱۳-۳۱۲
- ۲۳- همان، ص ۱۷۷
- ۲۴- همان، ص ۱۸۶
- ۲۵- همان، ص ۱۵۱
- ۲۶- همان، ص ۱۶۷
- ۲۷- همان، ص ۱۸۶
- ۲۸- همان، ص ۱۲۳
- ۲۹- همان، ص ۱۲۶
- ۳۰- عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران...، صص ۳۳-۳۴
- ۳۱- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۲
- ۳۲- همان
- ۳۳- همان، ص ۱۶۹
- ۳۴- همان، ص ۶۱
- ۳۵- سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۰، ص ۴۵۲
- ۳۶- هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج نهم، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۷۵۸۲ و گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۴۴
- ۳۷- هدایت، روضه الصفاء، ج نهم، ۷۵۸۲ و گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۴۵
- ۳۸- همان، ص ۲-۵۱

- ۳۹- دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۳۵
- ۴۰- همان، ص ۸-۱۳۵/اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ص ۲۹۱
- ۴۱- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲
- ۴۲- همان، ص ۲۱۴
- ۴۳- همان، ص ۱۱۲
- ۴۴- همان، ص ۲۱۷
- ۴۵- سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۵۳
- ۴۶- همان، ص ۴۴۶
- ۴۷- دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۳۳
- ۴۸- دوکوتزبوئه، موریس، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۱۰۵
- ۴۹- دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۳۳ و اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ص ۲۹۱ و کوتزبوئه، مسافرت به ایران، ص ۱۰۵
- ۵۰- هدایت، روضه الصفاء، ج نهم، ص ۸۰۳۵ و مالکم، سر جان، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضا سیفی تفرشی و ابراهیم زند پور، تهران، انتشارات یساولی، "فرهنگسرا"، زمستان ۱۳۶۲، ص ۵۸۰
- ۵۱- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۳۲۰
- ۵۲- کوتزبوئه، مسافرت به ایران، ص ۱۰۵
- ۵۳- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، ص ۳۰۹
- ۵۴- دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۳۱
- ۵۵- همان، ص ۱۳۱ به بعد.
- ۵۶- محبوبی اردچکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۶۲
- ۵۷- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، ص ۳۰۶
- ۵۸- همان.
- ۵۹- گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۶۹

- ۶۰- همان، ۱۶۷.
- ۶۱- عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران...، ص ۲۲
- ۶۲- لرد کرزن خبرنگاری انگلیسی - آغاز سده ۱۹- است که در زمان ناصرالدین شاه، شش ماه به ایران آمد و کتابی به نام "ایران و مسئله ایران" نگاشت.
- ۶۳- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۱۰۸
- ۶۴- همان، ص ۶-۱۱۵
- ۶۵- فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی...، ج ۲، ص ۲۰
- ۶۶- همان.
- ۶۷- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۲۸۱
- ۶۸- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۵۶
- ۶۹- همان، ص ۱۱۵
- ۷۰- همان، ص ۵۵
- ۷۱- گرت واتسن، رابرت، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، انتشارات کتاب‌های سیمرغ (وابسته به انتشارات امیر کبیر)، ۱۳۵۴، صص ۱۶۷-۱۶۶
- ۷۲- کوتزبونه، مسافرت به ایران، ص ۱۰۰/ محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۵۵
- ۷۳- نامه گاردان به شامپاینی وزیر امور خارجه ۲۰ محرم ۱۲۲۲ ق/ ۱۸ مارس ۱۸۰۸ م در: گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۹۱
- ۷۴- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۷-۲۵۶
- ۷۵- گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۹۲
- ۷۶- واتسن، تاریخ ایران، ص ۱۶۶
- ۷۷- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ص ۷۷ و تاج‌بخش، احمد، سیاست‌های استعماری روسیه‌تزاری، انگلستان و فرانسه، در ایران در نیمه اول قرن نوزدهم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، صص ۲۳۳-۲۳۴
- ۷۸- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ص ۷۷
- ۷۹- الگار، حامد، دین و دولت در ایران و نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۳۷

- ۸۰- گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۱۷۱
- ۸۱- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۳۲۰
- ۸۲- گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۱۷۱
- ۸۳- خودداری پسران فتحعلیشاه از فرمانبرداری از ولیعهد پس از شکست گنجه در جنگ دوم، در: سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ۴۶۱
- ۸۴- دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، نشر شبانویز، ۱۳۶۷، ص ۱۷۳
- ۸۵- همان، ص ۵۷۷/ واتسن، تاریخ ایران، ص ۲۶
- ۸۶- مالکم، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۷۷
- ۸۷- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۳۱۹
- ۸۸- نگاه کنید به بخش بندی در چینش قشون ایران در: همانجا.
- ۸۹- هدایت، روضه الصفا، ج نهم، ۸۰۳۵
- ۹۰- دنبلی، مآثر سلطانیه، ص ۳۱۰
- ۹۱- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۱۱۵
- ۹۲- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ۵-۲۱۴ و حایری، نخستین رویارویی ها...، ص ۳۱۴ و رایین، اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳، صص ۲۰۳ تا ۲۱۰
- ۹۳- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ص ۲۱۷
- ۹۴- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ۱۲۰
- ۹۵- همان، ۵۷
- ۹۶- گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۱۶۸
- ۹۷- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۲۹۱
- ۹۸- همان، ص ۲۹۴
- ۹۹- همان، ص ۲۸۰ و ۲۹۲
- ۱۰۰- همان، ص ۲۹۳
- ۱۰۱- همان، ص ۳۱۸
- ۱۰۲- کوتزبوئه، مسافرت به ایران، ص ۹۹/ محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۶۲
- ۱۰۳- کوتزبوئه، مسافرت به ایران، ص ۱۰۴

- ۱۰۴- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۱۲۰
- ۱۰۵- چارلز عیسوی می نویسد که ایران اقلیت‌های نامسلمان زیادی نداشت که با غربیان و دانش تربیتی و اقتصادی غربی در ارتباط باشند، در: عیسوی، تاریخ اقتصادی...، ص ۲۳
- ۱۰۶- میرزا صالح پس از بازگشت از اروپا نخستین چاپخانه دولتی را در تبریز راه اندازی کرد، صنعت چاپ یا باسمه کاری، در: دنلی، مآثر سلطانیه، ص ۱۴۳.
- ۱۰۷- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، ص ۳۰۷
- ۱۰۸- سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۵۲
- ۱۰۹- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار (قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم ه. ق)، انتشارات کتابخانه ابن سینا، بهمن ۱۳۴۲، ص ۴۳
- ۱۱۰- همان.
- ۱۱۱- محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید...، ج ۱، ص ۱۰۹
- ۱۱۲- نامه گاردان به وزیر امور خارجه فرانسه - شامپاینی - ۳ رمضان ۱۲۲۳ ق / ۲۴ اکتبر ۱۸۰۸ م، در: گاردان، ماموریت... در ایران، ص ۱۷۷
- ۱۱۳- عیسوی، تاریخ اقتصادی...، صص ۲۳-۲۴
- ۱۱۴- الگار، دین و دولت...، ص ۲۴
- ۱۱۵- همان، ص ۳۵
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۴
- ۱۱۷- همان.
- ۱۱۸- همان.
- ۱۱۹- همان.
- ۱۲۰- الگار، دین و دولت...، ص ۳۸ تا ۴۱ و درباره انگیزه همکاری‌های شاه و روحانیت نگاه کنید به: حایری، نخستین رویارویی‌ها...، صص ۳۵۶ و ۳۶۲
- ۱۲۱- الگار، دین و دولت...، ص ۱۰۳
- ۱۲۲- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، صص ۳۱۶-۳۱۷
- ۱۲۳- واتسن، تاریخ ایران، ۱۷-۱۸
- ۱۲۴- الگار، دین و دولت...، ص ۴۴

- ۱۲۵- فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی...، ج ۲، ص ۲۳
- ۱۲۶- الگار، دین و دولت...، ص ۲-۵۱ و فلور بر این باور است: "مردم که دعوی فضیلت و تقدم علما را بر حکام به حق می‌شمردند، علما را به عنوان پیشوایان خود پذیرفتند"، در: فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی...، ج ۲، ص ۲۳
- ۱۲۷- اشاره به لوطیان و ملاهایی که نقش نیروی کارآمد مجتهدین را داشتند، در: الگار، دین و دولت...، ص ۴۴
- ۱۲۸- همان، ص ۴۱
- ۱۲۹- واتسن، تاریخ ایران، ص ۲۲
- ۱۳۰- همان، ص ۲۰
- ۱۳۱- مالکم، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۴۸/الگار، دین دولت...، ص ۸۷ و نگاه کنید به شفاعت میرزای قمی از گنهکاران نزد شاه، در: حایری، نخستین رویارویی‌ها...، ص ۳۵۷
- ۱۳۲- مالکم، تاریخ ایران، ص ۵۵۰
- ۱۳۳- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۲۱۲ و پشتیبانی عباس میرزا از این اقلیتها به ویژه در آذربایجان و قفقاز به دلیل کاستن از جاذبههای حکومت مسیحی روس بود، در: الگار، دین و دولت...، ص ۱۳۱
- ۱۳۴- همان، ص ۱۵۳
- ۱۳۵- کوتزبونه، مسافرت به ایران، ص ۱۰۵ و قائم مقام ابوالقاسم درباره اتهامات به عباس میرزا می‌گوید: "این مرد مسیحی است و می‌خواهد پیش مسیحیان خود شیرینی کند. به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می‌دهد و ما را مجبور به پوشیدن لباس آنها می‌کند." در: الگار، دین و دولت...، ص ۱۳۶..
- ۱۳۶- ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ص ۱۴۹
- ۱۳۷- حایری، نخستین رویارویی‌ها...، ص ۳۱۶
- ۱۳۸- با توجه به نکته که پسران فتحعلیشاه که چندان از عباس میرزا دلخوش نبودند، حاکمان مناطق مختلف بودند، و سپاهیان عباس میرزا را تامین می‌کردند. همین خود از عوامل بروز نابسامانی در سپاه عباس میرزا بود، در: نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ص ۷۷
- ۱۳۹- اشاره به جمع‌آوری سپاه به وسیله حسنعلی میرزا شجاع السلطنه به دستور شاه و شایعه ولیعهدی او،

- در: سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۱، ۲-۳۹۱ و هدایت، روضه الصفا، ج نهم، صص ۷۸۷۳ تا ۷۸۸۰ و شیرازی خاوری، میرزا فضل ا...، تاریخ ذوالقرنین، ج ۲، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۶۵ و اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ص ۳۸۲
- ۱۴۰- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی...، ج ۱، ص ۷۷
- ۱۴۱- همان.
- ۱۴۲- عیسوی، تاریخ اقتصادی...، ص ۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، **اکسیرالتواریخ** (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه.ق)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰.
- ۲- الگار، حامد، **دین و دولت در ایران و نقش علما در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، بهار ۱۳۶۹.
- ۳- تاجبخش، احمد، **سیاست‌های استعماری روسیه تزاری**، انگلستان و فرانسه در ایران در نیمه اول قرن نوزدهم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- ۴- حائری، عبدالحسین، **نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دوره تمدن بورژوازی غرب**، تهران، انتشارات امیر کبیر، فروردین ۱۳۶۵.
- ۵- خورموجی، محمد جعفر، **حقایق الاخبارناصری**، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۳.
- ۶- دروویل، گاسپار، **سفر در ایران**، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، نشر شبانویز، ۱۳۶۷.
- ۷- دوکوتزبونه، موریس، **مسافرت به ایران**، ترجمه محمود هدایت، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۸.
- ۸- دوگاردان، کنت آلفرد، **ماموریت ژنرال گاردان در ایران**، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲.
- ۹- رایین، اسماعیل، **حقوق بگیران انگلیس در ایران**، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳.
- ۱۰- ژوبر، پ. ام، **مسافرت به ارمنستان و ایران**، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، کتابفروشی چهر، ۱۳۴۷.
- ۱۱- سایکس، سرپرسی، **تاریخ ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ۱۲- شمیم، علی اصغر، **ایران در دوره سلطنت قاجار** (قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم ه.ق)، انتشارات کتابخانه ابن سینا، بهمن ۱۳۴۲.
- ۱۳- شیرازی خاوری، میرزا فضل ا...، **تاریخ ذوالقرنین**، ج ۱ و ۲، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۴- عیسوی، چارلز، **تاریخ اقتصادی ایران** (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستره، بهار ۱۳۶۹.

- ۱۵- فلور، ویلم، **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار**، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۱۶- گرت واتسن، رابرت، **تاریخ ایران در دوره قاجاریه**، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، انتشارات کتاب‌های سیمرغ (وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر)، ۱۳۵۴.
- ۱۷- لسان‌الملک سپهر، محمد تقی، **ناسخ التواریخ** (تاریخ قاجاریه) از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلیشاه، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۱۸- ملکم، سرجان، **تاریخ ایران**، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی و ابراهیم زندپور، تهران، انتشارات یساولی «فرهنگسرا»، زمستان ۱۳۶۲.
- ۱۹- میرزا صالح شیرازی، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش از همایون شهیدی، تهران، انتشارات راه نو، پاییز ۱۳۶۲.
- ۲۰- محبوبی اردکانی، حسین، **تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران**، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، تیر ۱۳۵۴.
- ۲۱- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، **مآثر سلطانیه** (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۲۲- نفیسی، سعید، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر**، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۸.
- ۲۳- هدایت، رضاقلی خان، **تاریخ روضه الصغای ناصری**، ج نهم، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.